

سیاست خارجی آمریکا و کردهای عراق

دکتر منوچهر جفره*

ایوب منتی**

محمد رهگوی***

چکیده

مقاله حاضر به بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال کردهای عراق در پرتو تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه می پردازد. حضور نظامی آمریکا در شمال عراق در زمان جورج بوش پدر و همچنین اشغال صورت گرفته این کشور در زمان جورج بوش پسر همزمان به افزایش نقش عنصر کرد در تحولات قدرت در این کشور ماهیت جدیدی داده است، تا بدانجاکه کردهای عراق نقش میانجی و تعیین کننده رادرمیان شیعیان و اعراب سنی به عنوان دو عنصر قدرت داخلی ایفا کرده و بدون همکاری آنها سیاست خارجی آمریکا به موقعیت فعلی دست نمی یافت. بدین منظور جهت درک سیاست خارجی آمریکا در عراق نیاز به شناخت تحولات درونی قومیت کرد و نیز بررسی تحولات عراق خواهد بود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، کردهای عراق، قومیت، فدرالیسم،

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه مدیریت دولتی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

قومیت را گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آنرا به عنوان یک گروهی فرعی از یک جامعه بزرگتر مشخص می کند، تعریف می نمایند، اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگیهای خاص فرهنگی از سایر اعضاء جامعه خود متمایز هستند. با این تعریف می توان پی برد که به واقع قومیت کرد را در کشور عراق بعنوان یک هویت مشخص با شاخصه های فرهنگی خاص می توان بازشناسی کرد.

جهان عرب پس از یک دوره قومی گرایی و سه دهه اسلام گرایی سنی عرب در رسیدن به قدرت (چه با رویکرد دمکراتیک و چه در قالب خشونت) با هویتهای (قومیت‌های) دیگری به چالش کشیده شده است.

در عراق امروز هویت اکراد یکی از همان هویت‌های است که با توجه به اشغال کرسی ریاست جمهوری یک کشور عربی، خود را عرب نمی دانند. کردها، عراق را وطن خود می دانند لیکن اصلاً علاقه ای به انتساب خود به قومیت عربی ندارند. آنها حتی در تدوین قانون اساسی عراق تمایل به تعریف هویت عربی برای کشور بین النهرین (عراق) از خود نشان ندادند به همین دلیل در قانون اساسی بدین اکتفا شده که عراق یک کشور عضو اتحادیه عرب است، نه کشور با هویت عربی (قانون اساسی عراق ماده 3 (www.kherod.info))

از طرف دیگر باید به تاثیرات و اقدامات حکومت آمریکا در قالب سیاست خارجی

این کشور توجه شود. جالب آنست که پیش از اشغال کویت توسط صدام، دولتهای ریگان و بوش روابط خود را با این کشور توسعه داده و در طول جنگ ایران و عراق وام بانکی و اطلاعات سری نظامی در اختیار این کشور قرار داده بودند. لیکن با پایان نظام دو قطبی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (بعنوان مهمترین متحد عراق طبق قرارداد 1972)، صدام با عدم درک از تغییر نظام بین الملل از دو قطبی به تک چند قطبی که در آن زمان شکل هژمونیک آمریکا را به خود گرفته بود کویت را اشغال کرد.

«صدام حسین هرگز انتظار نداشت که الحاق کویت به عراق، خشم دولتهای عرب و آمریکا و سازمان ملل و حتی شوروی را برانگیزد». (شولزشیگر، 1385: 634) و با همین عدم درک پایه های جنگ دوم خلیج فارس و حضور آمریکا در منطقه را باعث گردید و موقعیت تضعیف شده اکراد را بسوی یک منطقه امن (مدار 36 درجه) ارتقا بخشید که در پایان جنگ سوم خلیج فارس این موقعیت در فدرالیسم موجود تبدیل به یک نوع خودمختاری در چارچوب عراق پس از صدام قابل شناخت می باشد.

در این تحقیق سعی ما بر این بوده که با نگاهی به سیاست خارجی آمریکا از منظر قوم گرایی، چه در بعد داخل و بین المللی، ابتداء چارچوبی ارائه گردد و در مرحله بعد با اشاره به سه مقطع حضور آمریکا در کشور عراق (با تاکید بر موقعیت کردهای عراق) به تبیین حوادث و تحولات این منطقه پردازیم.

دریچه ای به سیاست خارجی آمریکا از منظر قوم گرایی (کرد)

اصولاً محتوای فرهنگ سیاسی بصورت منبع داخلی بالقوه مهمی در سیاست خارجی می باشد، فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا یعنی ارزشها، باورها، آرمانهای سیاسی در باب جامعه آمریکایی و سیاستی که مردم آمریکا بدان اعتقاد دارند. سنت سیاسی آمریکایی تاکید بر اکثریت گرایی دارد ولی همزمان نیز مخالفت، وفاداری محلی و عدم تبعیت را تحمل می نماید. ریشه فلسفه سیاسی آمریکا از آزادیخواهی نشات می

گیرد که مطابق با عقیده جان لاک است که وی معتقد بود حکومت باید محدود به حمایت از زندگی فردی و آزادی و مالکیت از طریق رضایت مردم باشد (دبلین، کگلی، و تیکف، 1367: 1384)

در سیاست خارجی آمریکا به تاسی از تحولات و سیاست داخلی این کشور دو موضوع بر سیاست قوم‌گرایی این کشور اثر گذار بوده است. آمریکائیان اولیه در خصوص تشکیل حکومت نگران بودند. از یک طرف این سیستم حکومتی توانمندی در حفظ سرزمین و ایجاد پول واحد را داشته باشد لیکن آنها خواهان از بین رفتن استقلال دولتهای تازه تاسیس و تاثیرش بر قوانین داخلی ایالات نبودند بنابراین آنها یک سیستم مدرن فدرالیسم را بوجود آوردند که در آنها نقشهای حکومتی بین حکومت تازه تاسیس و ایالات توزیع شد.

از طرف دیگر آنها نگران سلطه فرد یا نمایندگان مردم جهت برقراری ثبات در کشور بودند (ترس از استبداد و دموکراسی توده‌ای) بنابراین آنها با نگارش لایحه 1781 حقوق بشر، پاسخی به ترس از حکومتی که به سوء استفاده از قدرت دست می‌زند را انعکاس دادند (وایل، 4: 1384)

ایالات متحده آمریکا تنها کشور غربی است که بیش از همه دارای اقوام گوناگون بوده و به عنوان یک جامعه مهاجر بنا گردیده است. که این خود منتج به فدرالیسم سیاسی و اهمیت اقوام مختلف در جامعه آمریکاست. اصولاً سه مدل به عنوان مدل‌های مشخص کننده تحول روابط قومی در آمریکا طرح گردیده اند:

- مدل همانند گردی، به این مفهوم که مهاجران عادات و رسوم اولیه خود را رها می‌کنند و رفتارهایشان در قالب ارزشها و هنجارهای اکثریت شکل می‌دهند.
- مدل در هم آمیزی، به جای اینکه سنتهای مهاجران در ارزشهای مسلط جمعیتی که از قبل وجود داشته محو شوند، همه با هم آمیخته شده الگوی فرهنگی جدید و تکامل یابنده ایی را شکل می‌دهند.

- مدل کثرت گرای فرهنگی، در این دیدگاه مناسب ترین مسیر کمک به توسعه یک جامعه حقیقتاً چند قومی است که در آن اعتبار مساوی خرده فرهنگهای متعدد گوناگون به رسمیت شناخته شده است. (گیدنز، 291: 1374)

می توانیم حدس بزنیم آمریکائیان که نظام فدرال Federal، «نظام سیاسی ویژه ای که الف - در کنار یک حکومت مرکزی، حکومتهای خودمختار و محلی وجود دارد. ب - اقتدار وظایف دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت محلی تقسیم می شود. ج - به بخشها و حوزه های محلی کشور حقوق و وظایف ویژه ای واگذار می گردد. د - ترتیبات و روشهای خاصی برای حل اختلاف میان حکومت مرکزی، محلی و میان واحدهای محلی و ناحیه ای مقرر می شود.» (آقابخشی، 122: 1374) برقرار ساختند بدنبال ترویج چنین ایده ای در سطح جهان و مناطق (خاورمیانه بالاخص عراق) هستند. مسئله دیگری که از بعد داخلی آمریکا باید گفت بحث ناسیونالیسم لیبرالی یا مدنی این کشور است که به معنی مردمی است که در درون مرزهای یک کشور بدون توجه به منشاء قومی، نژادی و مذهبی زندگی می کنند در مقابل ناسیونالیسم قومی بدین معنی است که ملتها با میراث مشترک (زبان - مذهب - تاریخ) تعریف می شوند. (مولر، 7: 1387)

در اینجا برای درک بهتر حضور آمریکا در کشور عراق (بالاخص کردها) نگاهی به ابعاد بین المللی و روابط بین الملل می اندازیم. گروهی از اندیشمندان روابط بین الملل، زمان فعلی را دوران گذار نامیده اند (transitional Era) و معتقداند کشورهاییکه به نظم بین المللی پیشین وابسته باشند فروپاشیده و شمار دولتهای در این دوره کم و زیاد می شود، گروههای قومی با تضعیف دولت مرکزی به دنبال استقلال سیاسی می روند و در فرایند دگرگونی نظام بین الملل، کشورها دچار چالش ادغام یا تجزیه می شوند. مهمترین نظریه در این میان، نظریه انتقال قدرت کنت ارگانسکی است که همان نظام هرمی سلسله مراتب قدرت است. در این نظام دولتها با توجه به منابع قدرت از یکدیگر جدا شده و رهبری این نظام با قدرت چیره یا مسلط است. (دوئرتی_فالتزینگ، 265: 1384)

فرضهای اصلی نظریه چنین است: نظام بین‌الملل آشفته نیست بلکه سلسله مراتبی است یعنی کشور چیره نظم را برقرار می‌کند و از آن رضایت دارد و حافظ منافع موجود است، دیگر قدرتهای بزرگ نیز از وضع موجود سود برده و از آن راضی اند و خود گرایش به نگهداری آن دارند و از قدرت چیره پشتیبانی می‌کنند زیرا توان توزیع منافع را دارد. در این نظام کشورهاییکه از نظام بین‌الملل راضی هستند با قدرت چیره همدست شده و ناراضیان نیز در کنار قدرت چالشگر قرار می‌گیرند. (اسفیدواجانی، 79-78: 1385)

شاید به جرأت بتوان گفت حمله عراق به کویت و سپس حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا جهت اخراج صدام از کویت را در این تئوری قالب بندی نمود. هر چند هنری کسینجر نگرانی خود را در آن مقطع از ایجاد جمهوری مستقل کردنشینان در شمال عراق که سبب تضعیف حمایت ترکیه از آمریکا میشد اعلام می‌کند. (کسینجر، 312: 1383)

مسئله اکراد را می‌توان به تبع مسئله عراق صورت بندی نمود. مسئله قومی کردها از همان آغاز در فضای منافع خارجی تکامل یافته و برای نیروهای خارجی منافع استراتژیک در بر دارد. یکی از مفاهیمی که در قرن 19 بر نخبگان سیاسی و فکری کردها تاثیر فراوان داشت، مفهوم خودگردانی لیبرالی ویلسونی است. این طرح اصولاً درباره کلیه ملیتها و گروههای اقلیت امپراطوریهایی از هم پاشیده آلمان، عثمانی و... مطرح شد. ویلسون به طور ضمنی خواستار ایجاد دولتهای مستقل برای عربها، کردها و ارمنیها شده بود و حتی این مسئله در پیمان سور ماده 64 نیز بیان شده بود. (احمدی، 338: 1378)

ولی با نگاهی به جریان رویدادها تا قبل از سقوط صدام این بازیهایی ژئوپلیتیکی نیروهای فرا منطقه ای بود که گاهی به کردها اقبال (زمان شاه 1975 و جنگ 1990) و گاهی افول نشان داده است (حمله با گازهای شیمیایی در دهه 1980).

در حال حاضر، استقلال طلبی مرحله به مرحله، عنوان استراتژی کردهای عراق است. آنها از یک سوی در پی استقلال اند و از سوی دیگر توان دل‌کندن از مشوقهای

پیوستن به عراق را ندارند. خودمختاری (در قالب فدرالیسم) هدف مرحله ای آنان است که امکان تاسیس پایه های یک کشور مستقل را فراهم می آورد. کردها در همین حال تلاش می کنند موقعیت برتری برای خویش در حکومت مرکزی عراق فراهم سازند. در حال حاضر تضادهای بسیار جریانهای کردی در پرتو استراتژی استقلال طلبی پنهان شده و فرصت خودنمایی نیافته است. (محمدی، 21: 1387)

در انتها باید گفت هر چند از نظر سیاست داخلی، آمریکائیان معتقد به امتزاج اقوام و فدرالیسم بوده و خواهان ترویج آن می باشند لیکن نگاه خود را در روابط بین الملل بر مبنای دکترین ها و تئوریهای مسجل شده عملیاتی می نمایند و هرگز موافقت خود را با ایجاد یک کشور مستقل کرد بیان نداشته اند.

مختصری از تاریخچه کردستان عراق

کردستان میانی و مرکزی که امروزه به شمال کشور عراق اطلاق می شود، از جمله نواحی اصلی و پر جمعیت کردنشین به شمار می رود که طبق «توافقنامه سایکس پیکو» 1961 و در پی توافق کشورهای بزرگ وقت (فرانسه، انگلیس) برای تقسیم امپراطوری عثمانی و تشکیل کشور جدید به نام عراق صورت گرفت. (آیت، محمدی، 110: 1386)

کردستان عراق که شامل پنج استان: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل و دهوک و شهرهای دیگر نظیر مندلی، خانقین، کوت، عماری، زرباطیه، علی شرقی و علی غربی، بدره (جزوه استانهای عربی واسط) می باشد. در حال حاضر جمعیت کردهای عراق حدود یک سوم جمعیت کل کشور عراق را تشکیل می دهند. (کنیان، 49: 1372)

کردهای عراق کنونی پیش از آنکه تحت تسلط دولت عرب عراق قرار گیرند، قیام و طغیان خود را علیه عثمانی چون سایر کردهای تحت حاکمیت عثمانی آغاز کرده بودند. به خاطر همین بود که هنگام تشکیل کشور جدید عراق به طور جدی به کردها حق دخالت در اداره امور کشور عراق را ندادند. این کار موجب شد تا کردهای تحت

حاکمیت در آمده ی این کشور جدید التأسیس در مقابل دولت مرکزی عراق قرار گیرند. از جمله قیام بارزانی که در منطقه بارزان در شمال عراق از سال 1914 به رهبری شیخ عبدالسلام بارزانی آغاز شده و شیخ عبدالسلام سال 1914 به دست انگلیسها در موصل تیرباران شد. پس از آن شیخ احمد بارزانی برادر شیخ عبدالسلام راه برادر را ادامه داد و تا سالهای 1943 و 1945 این قیامها ادامه داشته تا آنکه ملا مصطفی بارزانی رهبر خستگی ناپذیر کرد رهبری را در دست گرفت. در سال 1943 ملا مصطفی بارزانی با رویکرد در منطقه بارزان قیام کرد و قیام او مناطق وسیعی را در بر گرفت که در نتیجه این درگیریهای شدید، ارتش عراق متحمل شکست سنگین شد و مجبور به خروج از مناطق اربیل و بارزان گردید. (ابالاس، 121: 1377)

به طور کلی تا سال 1930 م از سوی حکومت عراق نسبت به حقوق کردها توجه قابل ملاحظه ای شد از جمله در مدارس زبان کردی تدریس شد، ولی پس از سال 1930 این حقوق را یکی پس از دیگری از کردها گرفته و در طی سالهای جنگ جهانی دوم عراق به خاطر ضعف داخلی مجبور به شناختن حقوق مجدد کردها شد و دولت عراق پذیرفت که کردستان (کرکوک، موصل، هولیر، سلیمانیه و خانقین) به نام ولایت کردستان شناخته شود. پس از پیروزی متفقین بر آلمان، حکومت انگلیس و عراق از اعطای حقوق مشروعه به کردها خودداری کردند. بار دیگر جنگ بین عراق و کردها شروع شد. دو دستگی هایی که میان خود کردها بوجود آمد موجب ناکامی کردها در مقابله با عربها و حتی ترکها شد. در پی کودتای عبدالکریم قاسم در سال 1958 قانون اساسی موقتی تدوین شد و این قانون بطور مستقیم کردها و عربها را برابر دانست و عبدالکریم قاسم حزب دموکرات کردستان را به رسمیت شناخت ولی بعد از مدتی این امتیازات را از کردها گرفت و به مبارزه با آنها برخاست تا اینکه توسط حزب بعث سقوط کرد و بعد از آن عبدالسلام عارف قدرت را در دست گرفت. این رئیس جمهور یک دوره کوتاه مدتی را در آرامش، با کردها به سر برد ولی در سال 1963

حملات خود را به مناطق کردنشین آغاز کردند و در همین سالها بود که دست به کوچ و تبعید کردها زدند و اعراب را جایگزین آنها کردند. بعد از مرگ عبدالسلام عارف ژنرال عبدالرحمن عارف جانشین وی شد و همچنان به جنگ با کردها ادامه داد و این جنگ آنقدر شدت گرفت که رئیس جمهور عراق آتش بس اعلام کرد و این کار باعث شد تا در سال 1968 یک کودتا شکل بگیرد و احمد حسن البکر رئیس جمهور شود و رژیم جدید بار دیگر در سال 1969 وارد جنگ با کردها شد و این درگیریها ادامه داشت تا اینکه ژنرال حسن البکر در سال 1970 با مصطفی بارزانی یک قرارداد محرمانه مبنی به رسمیت شناختن حقوق کردها منعقد کرد. طی این قرارداد توافق کرده بودند که در سال 1974 خودمختاری کردستان اعلام شود ولی رژیم بعث موافقت نکرد و توافق را به هم زد و به جنگ با کردها ادامه داد و با زور مردم روستاهای کرکوک و دیاله را از محل خود بیرون و عربها را جایگزین کرد. (ابالاس، 138: 1377) در همین زمان بود که آمریکا جایگزین انگلیس در منطقه خلیج فارس گردید و سعی کرد با توجه به تیرگی روابط میان کردها و اعراب در عراق و جنگ دولت عراق با کردها و کمک محمد رضا شاه به شورش اکراد عراق به نفع سیاست منطقه ای خود و ایجاد تحولات مناسب در بغداد استفاده کند.

در زمانی که شوروی از عراق پشتیبانی می کرد آمریکا سعی در تضعیف بنیه نظامی عراق از طریق کمکهای ایران به کردها گرفت. درگیریها بین کردها و حزب بعث شدت گرفت تا اینکه صدام حسین در رأس قدرت رژیم بعث قرار گرفته و برای رهایی از این گردابی که توسط کردها ایجاد شده بود متوسل به کشور دیگر شد. تنها راه را نزدیکی به ایران بعنوان حامی بارزانی و عقد قرارداد دوستی مابین دو کشور دید بر این اساس در کنفرانس الجزایر (1975) با وساطت کشور مصر و الجزایر بین محمد رضا شاه و صدام حسین صلح برقرار شد.

شاه ایران در مقابل گرفتن امتیازاتی چون تسلط بر اروندرود اعلام داشت که

مرزهای ایران و عراق را بسته و کمکهای خود به کردها را در مقابله با عراق قطع خواهد کرد. پس از عقد این قرارداد و دور شدن عراق از شوروی، نگاه آمریکا نسبت به کردها تغییر و رژیم عراق از این فرصت استفاده و شروع به عربی کردن مناطق کردنشین کرد و همچنین رژیم صدام با چراغ سبز آمریکا و عدم حمایت ایران از کردها، در این تاریخ در مبارزه با کردها فجیع‌ترین جنایت را در تاریخ علیه آنها مرتکب شد و بارها و بارها روستاها و شهرهای کردنشین را با انواع سلاحها مورد حمله قرار داد. (ملا عمر، 99: 1380) بعد از آن بود که در سال 1976 گروههای مبارز در عراق به دو گروه حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان تقسیم شد. (کوچرا، 120: 1377)

پس از انحلال حکومت ناپایدار منطقه ای کردستان، بارزانی که از کمکهای ایران ناامید شده بود به همراه پنجاه نفر از نیروهای خود به شوروی پناه برد. ملا مصطفی بارزانی پس از پنج دهه مبارزه بالاخره در سال 1979 در اثر بیماری از دنیا رفت و بعد از آن پسرش مسعود بارزانی جانشین آن و رهبری حزب دموکرات را بر عهده گرفت. حزب اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی از سال 1977 رسماً مبارزات خود را آغاز کرد. (کوچرا، 135: 1377) این مبارزات ادامه پیدا کرد تا اینکه پس از حمله عراق به کویت در سال 1991 و حملات شدید کشور عراق به کردها انجام شد و کردها هم از فرصت استفاده کرده و با حمایت قدرتهای بزرگ یعنی آمریکا و انگلیس توانستند نیروهای عراق را از منطقه کردستان خارج کنند. در این سال بود که آمریکا یک منطقه امن تحت حاکمیت کردها مشخص کرد بنام مدار (36) درجه در این میان حزب دموکرات کردستان به دو استان اربیل (هولیر) و دهوک و اتحادیه میهنی کردستان بر استان سلیمانیه مسلط شدند و استانهای کاملاً کردنشین کرکوک و موصل به خاطر بیشترین ذخایر نفتی که در خود جای داده اند تحت حاکمیت دولت بغداد باقی ماندند. (آیت، محمدی، 128: 1386)

کردها توانستند بعد از سال 1991 تا حدودی خودمختاری خود را حفظ کنند ولی پس از مدتی اختلافات زیادی بین دو حزب کردستان پدید آمد بطوری که نبرد سال 1996 میان طالبانی و بارزانی کردستان را به دو بخش تقسیم کرد. سلیمانیه نصیب طالبانی و دهوک و اربیل در غرب سهم بارزانی شد. دو سال بعد از این اتفاق دو رهبر کرد با دعوت مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا به واشنگتن رفته و توافقنامه 17 سپتامبر را امضاء کردند و آشتی ظاهری میان دو گروه شکل گرفت و قرار شد سران کرد با کنار گذاشتن اختلافات خود بطور مشترک اداره منطقه کردنشین را به عهده گیرند ولی بعد از حمله آمریکا به عراق رهبران کرد به توافق کامل رسیدند و مسعود بارزانی به عنوان رئیس جمهور منطقه ای کردستان انتخاب گردید و جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور عراق شناخته شد و باعث گردید کردها پس از مدتها تلاش و مبارزه با حمایت‌های آمریکا (در قبال کمک‌هایشان در سرنگونی رژیم صدام) به آرزوی دیرینه خود تا حدودی برسند. (ملا عمر، 110: 1380)

روابط آمریکا و کردهای عراق (تا پایان جنگ دوم خلیج فارس)

آمریکا سومین قدرتی بود که حضور و نفوذ خود را میان کردها از اوایل دهه 1970 آغاز کرد. حضور این قدرت در میان کردها از آنجا آغاز شد که پس از جنگ دوم جهانی که جهان به سمت دو قطبی شدن پیش رفت و رقابت آمریکا و شوروی در برابر یکدیگر آغاز شد. از سال 1972 بود که آمریکا حضور و دخالت مستقیم خود را میان کردها آغاز کرد. در آنجا آمریکا برای نخستین بار و با واسطه دولت ایران برای تضعیف هم پیمان شوروی در منطقه (عراق) مبلغ 16 میلیون دلار پول نقد و سلاح‌های متفاوت به رهبری جنبش کردها در عراق اهداء کرد. این کشور در واقع جانشین انگلستان در منطقه خاورمیانه شده بود. این قدرت برای دست یافتن به نفت و گاز این منطقه تقریباً همان سیاست انگلیسی‌ها را به کار برده است.

می توان گفت که آمریکا مجری برنامه های انگلیس در منطقه می باشد (شوادران، 140: 1370) سیاست آمریکا در قبال کردهای عراق نیز جز رسیدن به اهداف و تأمین منافع خود چیزی نیست و تقریباً سیاستی ثابت در قبال کردها ارائه نداده است. آمریکا بعد از کمک های مالی به کردها پس از مدتی که عراق از شوروی دور شد این کمکها را قطع کرد و در قبال حملات عراق به کردها سکوت اختیار کرد. ولی بعد از حمله این کشور به عراق در جنگ کویت در سال 1991 منطقه ای شامل سه استان کردنشین سلیمانیه، دهوک و هولیر به نام «منطقه ممنوعه (36) درجه مشخص کرد.

این پرسش مطرح است که اگر آمریکا خواستار حمایت از کردها بود، چرا دیگر مناطق کردنشین شامل استانهای کرکوک، موصل، خانقین و غیره به این منطقه ممنوعه الحاق نکرد؟ آمریکا با بازی دادن سران کرد و در مقابل هم قرار دادن آنها و اعراب سنی عراق همواره در پی آن است تا با ناآرام کردن منطقه از این موقعیت استفاده کرده و حضور خود را مستحکم کند. آمریکا بعد از جنگ دوم خلیج فارس با میانجگری بین رهبران کرد عراق در حل اختلافات میان آنها کوشید تا خود را به کردها نزدیک کند زیرا بیشترین منابع نفتی در مناطق کردنشین است و برای دسترسی هر چه بهتر و بهره برداری از این منابع سعی می کند خود را به عنوان دوست و حامی کردها جلوه دهد. (ملا عمر، 140: 1380)

در واقع علت اصلی نزدیک شدن آمریکا به کردهای عراق و تصاحب ذخایر نفتی این منطقه را بایستی در پاسخ مثبت به درخواست ملا مصطفی بارزانی دانست که در سال 1972 از آمریکا خواست تا آنها را در مقابل دولت عربی عراق مورد حمایت قرار دهند که در مقابل این کمک مناطق نفتی کرکوک در اختیار آنها قرار خواهد داد.

حمایتهای اخیر آمریکا از کردهای عراق باعث ایجاد تنش و شکاف میان آمریکا و ترکیه شده است. ترکیه مخالف شکل گیری منطقه ای خودمختار در شمال عراق به نام کردستان است و این کار را موجب تجزیه کشور خود می داند، آمریکائیان این تعهد را

به ترکیه و سایر کشورها داده اند که تجزیه عراق امکان پذیر نخواهد بود و آمریکاییان نیز به دنبال آن نیستند و به خوبی می دانند با این کار موقعیت ترکیه که از هم پیمانان اصلی و یکی از مهره های مهم این قدرت در منطقه خاورمیانه است به خطر می افتد. اگرچه امروزه آمریکا در میان کردهای شمال عراق نفوذ کرده و چشم امید کردها به آمریکا است که به آمال و آرزوهای آنها جامه عمل بپوشاند، اما غافل از اینکه آمریکا با توجه به شرایط و مقتضیات زمان چون دیگر قدرتها هرگز به شکل گیری یک کشور مستقل کرد حاضر نیست و مانع شکل گیری آن خواهد بود. باید اذعان داشت که آمریکا هدفی با عنوان حمایت از کردها و یا مردم عراق و یا هر کشور دیگر در منطقه ندارد. این کشور به دنبال نفت منطقه است. حضور مطلق او در منطقه اهداف دیگری را نیز دنبال می کند. این قدرت در پی آن است تا علاوه بر به یغما بردن منابع انرژی منطقه، موقعیت اسرائیل را در منطقه مستحکم کند، به هر حال کشورهای قدرتمند هیچگاه دلسوزانه برای کردها گام بر نداشته اند و این حرکت آنها حتی در جهت کسب خودمختاری منطقه ای برای کردها نخواهد بود و صرفاً جهت تامین منافع خود می باشد. (رفعت، www.kashgah.net)

سیاست خارجی آمریکا و کردستان عراق بعد از سرنگونی صدام

یکی از پیامدهای مهم تجاوز ایالات متحده به عراق در سال 2003 ایجاد زمینه ای مناسب برای اقوام و گروههای مختلف در این کشور بود تا از این فرصت استفاده کرده و هرکدام به نوعی خواستههای تاریخی و سیاسی خود را مطرح نمایند، یکی از این گروهها و شاید مهمترین آنها، کردهای ساکن شمال عراق هستند که از این فرصت تاریخی بی نظیر به نفع خود استفاده کرده و با تأسیس یک حکومت منطقه ای در مناطق مذکور تحولات جدید را موجب شده اند. در سال 2003 قبل از آغاز تهاجم آمریکا به عراق، آمریکاییها از کردها خواستند که در تمام مراحل حمله به عراق و

براندازی صدام آنها را همراهی کنند، طالبانی در پاسخ گفت: «ما اسب تراوا نیستیم و اگر کمکی می‌طلبید در مقابل پاداشش را طلب می‌کنیم». کردها درخواستهای خود را به آمریکا در صورت همراهی ارائه دادند. اولویت اصلی کردها پس از تهاجم ایالات متحده به عراق، تامین و تحکیم وضعیت شبه استقلال برای خودشان بوده است. در مقابل سیاست آمریکا بیشترین تاکید را روی تضمین حاکمیت عراق و حضور یک دولت قدرتمند مرکزی قرار می‌داد. این وضعیت به طور بالقوه دو طرف را در موضعی متناقض قرار می‌داد. (زونس، سایت اندیشه)

فاز ابتدایی عملیات منعکس کننده درک نادرست ایالات متحده از واقعیات عراق به واسطه خوش بینیهای افراطی خود بود زیرا آمریکا با توجه به پیگیری سیاست خود در قبال حمله به عراق خواستار یک دولت قدرتمند مرکزی بود و آمریکا این سیاست را یک آینده درخشان برای مردم کشور عراق می‌دانست. تقریباً تمام طرحهای آمریکا برای آن دوره بر اساس این اعتقاد شکل گرفته بود که وحدت عراق تنها با مرگ دیکتاتور تحقق می‌یابد. با این وصف، وضعیت نیمه خودمختاری کردستان و آرزوی تاریخی کردها برای استقلال به عنوان موانعی تلقی شد که باید برای رفع آنها چاره اندیشی می‌شد. متعاقب این امر ایالات متحده درصدد بر آمد تا ضمن پایان دادن به وضعیت نیمه دولتی، پیوستگی کامل مناطق شمالی عراق جدید را تضمین نماید.

آمریکا برای رفع این مانع بزرگ اقدامات زیادی را انجام داد که مهمترین آنها عبارتند از: ممنوعیت یا حداقل تضعیف «حکومت منطقه ای کردستان» و پیشمرگهای کرد به منظور تکمیل یک نظام اداری و حکومت محلی مطابق با طرح اصلی ایالات متحده می‌باشد. کشور ترکیه در جنگ و همچنین تعیین آینده عراق نقش عمده ای را بر عهده داشته بنابر اسناد رسمی، ترکیه قصد داشت به منظور برقراری یک کمان امنیتی که می‌توانست به آنها اجازه ورود و تسلط به برخی شهرهای کردنشین را بدهد، نیروی نظامی قابل توجهی را به منطقه اعزام کند البته این مورد نیز مطرح شده که ترکها

خواستار خلع سلاح پیشمرگان و ممنوعیت بازگشت کردهای اخراج شده از کرکوک و پایان دادن ماجرای خودمختاری شده بودند. که برخی از نویسندگان معتقدند که آمریکا این درخواست ها را قبل از آغاز تهاجم پذیرفته بود، سیاست ایالت متحده منفعت چندانی در تحریک و تشویق هر نوع فدرالیسم نداشت. علاوه بر این، برای نمایش حمایت آمریکا از یک عراق متحد و نیز جلب همکاری و حمایت ترکیه تا سه هفته قبل از آغاز حمله کردها وارد ائتلاف نشدند. لیکن در دوران پس از تهاجم آمریکاییها قصد داشتند به بیان ولفوویتز درجه ای از فدرالیسم را برای تضمین وحدت و یکپارچگی عراق در دستور کار قرار دهند. (فولر، سایت اندیشه)

این راهبرد به روشنی در بیانیه ها و اظهار نظرهای رسمی مقامات ایالت متحده منعکس می باشد علاوه بر این همان طور که جلال طالبانی و مسعود بارزانی نیز توضیح دادند «کاملاً بعید بود که دولت ایالت متحده به کردستان یا مردم کرد مراجعه کنند و نظر آنها را ملاک عمل قرار دهند.» این نکته نیز قابل ملاحظه است که ایالات متحده از گشایش یک کنسولگری در کردستان اجتناب نمود به منظور کاهش نفوذ و تضعیف اقدامات طرفدار خودمختاری کردی در بغداد، کردها از دریافت مناصب برجسته و رسمی در دولت جدید مستثنی شده بودند. طالبانی و بارزانی - رهبران کردها - در نامه ای به بوش از این موضوع شکایت کردند که نماینده ویژه شما به ما چنین توصیه کرد که یک کرد نه می تواند نخست وزیر و نه رئیس جمهور عراق شود. شیوه دیگر به کار گرفته شده برای تضعیف کردستان عراق عبارت بود از تحمیل موانع و شرایط سخت اقتصادی روی منطقه، برای مثال تشکیلات ائتلاف مکرراً درآمدهای نفتی - در قالب نفت در برابر غذا بویژه درآمدهای تخصیص یافته به کردستان را ضبط کرده و به انتشار پول کردی نیز خاتمه دادند. علاوه بر این آمریکا خلع سلاح پیشمرگان را نیز در دستور کار خود داد. این طرح نتیجه طبقه بندی پیشمرگان به عنوان افراد شبه نظامی بود. این سیاست آمریکا راهی را به پیش نبرد و با توجه به نیاز غیر قابل اغماض

آمریکا به حمایت کردها در سرنگونی رژیم صدام جلوی هر نوع راهبرد یا تصمیمی برای اعمال فشار بر کردها را می‌گرفت (fadhal,2005: 48)

نگرانی در مورد رشد فزاینده قدرت و نفوذ احزاب شیعه، بطور بالقوه - طرفداران ایران، واشنگتن را به جستجوی یک نیروی متقابل هم‌وزن در ساختار فدرالیستی آینده عراق مجبور کرد. کردها همچنین در این عرصه تکیه‌گاه دیگری هم در اختیار داشتند، انزوای نسبی و البته روبه‌رشد و جدی - ایالت متحده به دلیل سیاستهایش در قبال عراق که با مخالفت و دشمنی بسیاری از عراقیهای اهل تسنن و شیعه، ایران، تعدادی از دولتهای عربی و حتی بخش قابل توجهی از اروپا مواجه شده بود و همچنین آغاز اوج‌گیری شورش‌های داخلی در این کشور، حمایت کردها و قدرت حدود هفتاد هزار پیشمرگ طرفدار نیروهای ائتلاف را بیش از پیش ارزشمند ساخت. وجود ثبات نسبی در مناطق شمالی عراق یکی از چند نقطه اتکای ذهنی آمریکا به شمار می‌رفت. تنها یک نیروی اندک از نظامیان آمریکایی در منطقه کردنشین شمال عراق مستقر بودند، اگرچه کردها هرگز آمریکاییها را از لحاظ نظامی تهدید نکردند اما آنها با حمایت از آمریکا جهت سرنگونی رژیم صدام توانستند به امتیازاتی که مدنظر داشتند برسند. (آیت، محمدی، 2004: 220) ترکیب شکستهای مکرر سیاست آمریکا، نتایج انتخابات ژانویه سال 2004 و میانه روی نسبی کردها، نقطه عطفی را در روابط دو طرف ایجاد نمود.

نگرانی عمده از بابت شکست نامزدهای اهل تسنن و شیعیان سکولار و پیروزی حزب ائتلاف عراق متحد طرفدار ایران در انتخابات عراق بود و آرزوی ایالات متحده برای یک عراق سکولار و متحد تحت کنترل یک دولت ملی مرکز ی به واقعیت نپیوست.

در مقابل موازنه جدید به ایجاد مجموعه ای از شرایط مناسب برای عدم تمرکز بیشتر به نفع کردها منجر شد. این موضوع به شکلی کاملاً آشکار در قانون اساسی دائمی عراق منعکس گردید. (گوهری مقدم، سایت اندیشه) علاوه بر این از هنگامی که کردها دومین بلوک بزرگ پارلمان و نیز بزرگ‌ترین گروه سکولار را تشکیل دادند

علاقه و توجه آمریکا به کردها به شکل بی سابقه ای افزایش یافت. کردها از این پس به موضوعی مهم و ضروری برای آمریکاییها تبدیل شدند. آنها بتدریج در دفاع از برقراری سکولاریسم در عراق و جانشین میانه روهای شکست خورده ای چون «ایاد علاوی» و به عاملی در جهت ایجاد موازنه میان شیعیان و سنیها تبدیل گشته و به عنوان یک داور میان آنها عمل کرده و رفع اختلافات مابین آنها را تشویق نمودند.

نتیجه گیری

در پایان باید گفت، تعداد زیاد و دور از انتظار تلفات نیروهای ائتلاف هم قبل و هم بعد از انتخابات، یک وضعیت آشفته و خطرناک روبه رشد را برای آمریکا به همراه داشته است. این مسئله آمریکا را مجبور کرد تا ضمن کاستن از لفاظی های حاکی از پیروزی در گزارش هایش به اتخاذ راهبرد دفاعی روی آورد. تحویل قدرت به خود عراقیها به آلترناتیوی مطلوب با یک سود دو برابر - برای کردها تبدیل شد و اینکه کردها به عنوان یکی از شرکاء در تقسیم قدرت، ترتیبات جدید را عاملی برای پیشرفت و برتریشان یافتند.

دوم اینکه با در اختیار داشتن یک چهارم از کرسیهای پارلمان آنها از هنگامی که برای تشکیل حکومت به اکثریت دوسوم نیاز بود توازن قوا را حفظ نمودند. تمایل آمریکاییها برای حمایت از کردها، کاملاً به موقعیت ایالت متحده در عراق وابسته بود. در این زمینه جدید آمریکاییها تعدادی از موضوعات مهم مطرح شده در فاز اول که از سوی آنها رد شده بود - را پذیرفتند. این موارد عبارتند از: 1- انتخاب طالبانی به عنوان رئیس جمهور و فدرالیسم یک دولت مرکزی ضعیف تر 2- یک راه حل روشن تر و عملی تر برای حل مسئله کرکوک 3- به رسمیت شناختن پیشمرگان به عنوان محافظان کردستان.

کردها که قبلاً توسط مدیران و مقامات آمریکایی به حاشیه رانده شده بودند، اکنون

به جایی رسیدند که همان مقامات در جلب حمایتشان از یکدیگر سبقت می‌جویند. مقامات ایالات متحده دیدارهای خود را از کردستان آغاز نمودند. برای مثال رایس وزیر امور خارجه در سال 2005 در اولین دیدارش از عراق ابتداء و قبل از ورود به بغداد در کردستان توقف نموده و همچنین در نوامبر 2005 مسعود بارزانی رسماً در کاخ سفید به عنوان رئیس جمهور دولت منطقه ای کردستان مورد استقبال قرار گرفت و از این موضوع اطمینان حاصل کرد که ایالات متحده با وضعیت ویژه کردها در عراق کاملاً هماهنگ است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که راهبرد اولیه آمریکا در عراق مبنی بر تلاش در راستای تضعیف هر چه بیشتر کردها و سرکوب کردن جدایی طلبی آنها، با سیاستی دیگر مبتنی بر حمایت از موقعیت کردها در بغداد، تضعیف اسلام‌گرایان طرفدار ایران و اجتناب از تهدید جنگ داخلی جایگزین شد.

منابع

- 1- ابالاس، ادگار، جنبش کردها، ترجمه اسماعیل فتاحی (تهران: نشرنگاه، 1377).
- 2- احمدی، حمید، قومیت و قوم گرایی در ایران (تهران: نشر نی، 1378).
- 3- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران، نشر مرکز اطلاعات و آمار ایران، 1374).
- 4- حسینی اسفیدواجانی، مهدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نظام بین الملل اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 223-224 (فروردین و اردیبهشت 1385).
- 5- دبلین، چارلز و کگلی، و تیکف، سیاست خارجی آمریکا، الگووروند، ترجمه اصغر دستمالچی (تهران: نشر وزارت خارجه، 1384).
- 6- دنورتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی (تهران: نشر قومس، 1384).
- 7- رفعت، آرام، روابط ایالات متحده و کردها پس از تهاجم به عراق، ترجمه مهدی کاظمی، (به نقل از www.bashaah.net).
- 8- زونس، استیفن، سیاست امریکا در مناطق کرد نشین خاورمیانه، ترجمه مهدی کاظمی، (به نقل از سایت اندیشه).
- 9- شوادران، پنجامین، خاورمیانه نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان (تهران: نشر نو، 1370).
- 10- شولزشیگر، رابرت، دیپلماسی امریکا در قرن 20، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: نشر وزارت خارجه، 1385).
- 11- فرازمنند، محمد، احیای قومیت های سرکوب شده (به نقل از سایت www.kherod.info).
- 12- فولر، توماس، عصر طلایی کردها در عراق، ترجمه علی عبدالمحمدی (به نقل از سایت اندیشه).

- 13- کسینجر، هنری، **دیپلماسی امریکا در قرن 21**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی (تهران: نشر ابرار معاصر، 1383).
- 14- کنیان، درک، **کردها و کردستان**، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نشر نگاه، 1377).
- 15- کوچرا، کریس، **جنبش ملی کرد**، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نشر نگاه، 1377).
- 16- گیدنز، آنتونی، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، 1374).
- 17- گوهری مقدم، ابوذر، **سیاست خارجی بوش، تداوم یا تغییر** (به نقل از سایت اندیشه).
- 18- محمدی، آیت، **تاریخ سیاسی کرد** (تهران: نشر پرسمان، 1386).
- 19- محمدی، علی اصغر "مسئله عراق" **همشهری دیپلماتیک**، شماره 24 (اردیبهشت، 1387).
- 20- ملاعمر، صالح، **بحران آفرینی ابر قدرتها در کردستان عراق** (تهران: نشر توکلی، 1380).
- 21- مولر، جری، **ما و آنها** "ترجمه آرش عزیزی" **روزنامه کارگزاران** (19 فروردین، 1387).
- 22- وایت، ام.جی، **سیاست و حکومت و ایالات متحده**، ترجمه قربانعلی گنجی (تهران: نشر قومس، 1384).
- 23- Fadhal, montheral, **legal studies federalism, Kurdistan** (Erbil: Aras press, 2005).